

فرهنگ ۵۰۰۰ ساله هند

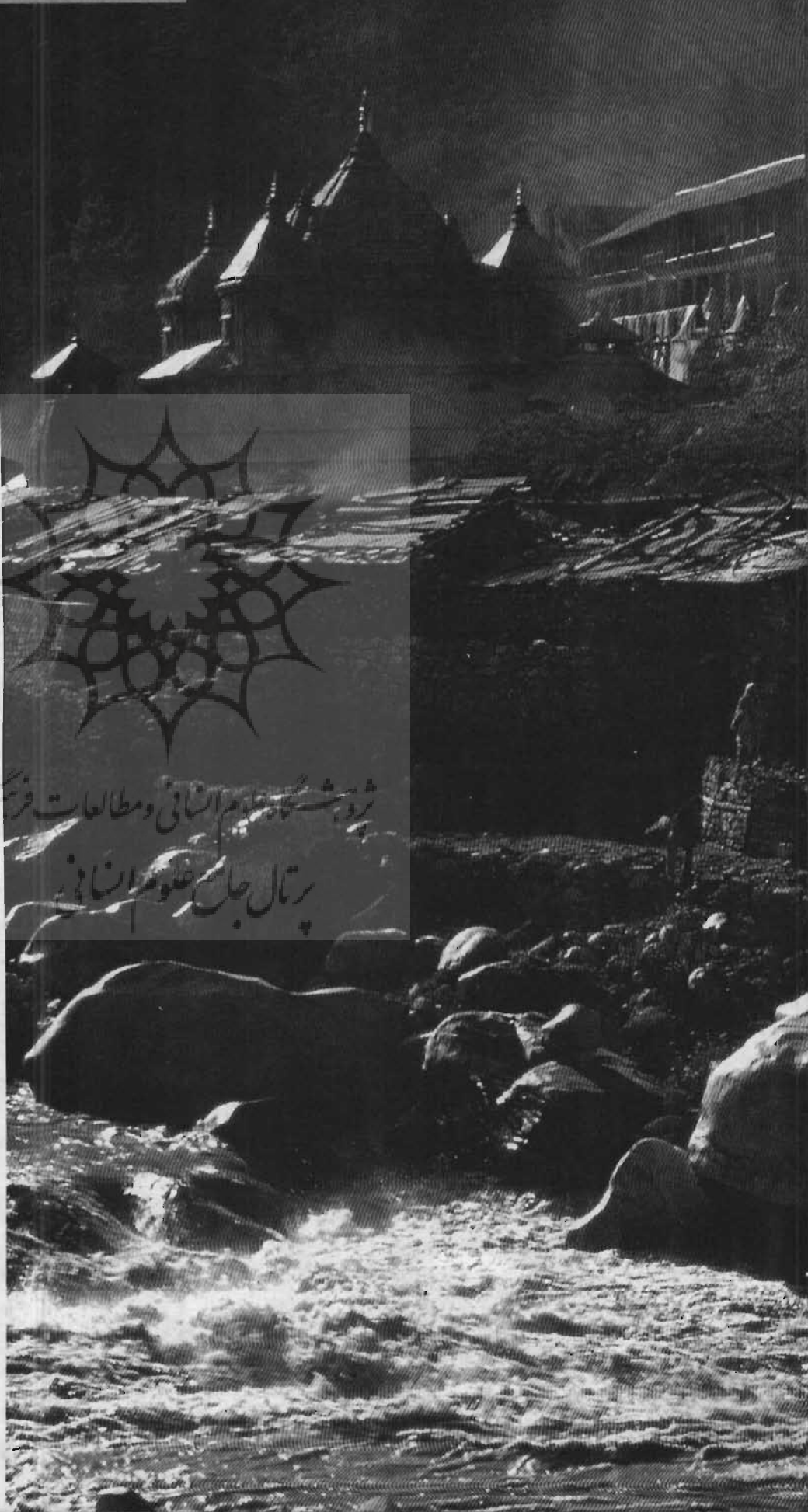
نوشته ویشوانات س. ناراون

گسترش فرهنگ هند را با حرکت رودخانه‌ای می‌توان مقایسه کرد که از کوه‌های هیمالیا سرچشمه گرفته، جنگل‌ها و دشت‌ها را پشت سر نهاده، از باغها و مزارع گذشته و به روستاها و شهرها رسیده باشد. این رودخانه که از به هم پیوستن انشعابات بسیاری تشکیل شده گرچه در مسیر خود به پیچ و خمهای فراوانی برخورد کرده اما ماهیت خود را حفظ کرده است. فرهنگ هند نیز همان ترکیب وحدت و اختلاف و همان تداوم و تغییر را نشان می‌دهد. هند در طول تاریخ کهنش، تغییرات بسیاری را به خود دیده، بارها خود را با این تحولات تطبیق داده و بدون اینکه وحدت وجودیش گسیخته شود، عناصر متعددی را به خود جذب کرده است.

هند سرزمینی است با آب و هوا و چشم‌اندازهای متفاوت که نژادهای بسیاری در آن زندگی می‌کنند. مردم آن دارای مذاهب گوناگون بوده و به زبانهای مختلف تکلم می‌کنند. با وجود این همه تنوع همه آنها بدون شک دارای رنگ و بوی هندی هستند. منبع این وحدت توصیف نشدنی است. قابل لمس، اما تحلیل ناپذیره. جواهر لعل نهرو، در کتاب مشهور خود به نام کشف هند، به شیوه جالبی، تلاش خود را برای یافتن وحدتی که در ریشه فرهنگ متنوع هند نهفته است، بیان می‌کند.

تمدن دره سند (۳۰۰۰-۱۸۰۰ ق م)، اعتقادات اولیه قالبهای هنر را که بعدها به طور مشخص هنر هندی نامیده شد، نشان می‌دهد. کارهای دستی که در حفاری‌های هاراپا و موهنجودارو به دست آمد این موضوع را تأیید می‌کند. مجسمه مردی در حال تفکر که تمرین یوگا را القا می‌کند. سطوح صاف تندیس سنگی، بدون کشش عضلانی، مفهوم کلاسیک هند از نیروی باطنی را نشان می‌دهد. مجسمه الهه‌ای که از خاک رس ساخته شده، شباهت زیادی به تصاویر بعدی شیوا دارد. و

معبد گانگوتری، در نزدیکی سرچشمه رودخانه گنگ در هیمالیا، زیارتگاه مهم هندویان.



مجسمه مسی کوچکی که دختری را در حال رقص نشان می‌دهد و النگوی به دست دارد که امروزه نیز می‌توان از گوشه و کنار بازار هند آن را خرید. تحقیقات اخیر حاکی از تأثیر این فرهنگ بر دورترین مناطق شمال و غرب هند است و اینکه مردمان دره سند با تمدن در اویدیان که مدت‌ها پیش از آمدن آریاییها، در جنوب هند رونق داشت، روابط تنگاتنگی داشتند.

بین سالهای ۲۰۰ تا ۱۶۰۰ پیش از میلاد مسیح، شاخه‌ای از خانواده‌های بیشمار آریایی که به آنها هند و آریایی گفته می‌شود، به هند مهاجرت کردند. آنها با خود زبان سانسکریت را آوردند و به ترویج دینی پرداختند که مراسم عبادی آن، بر قربانی کردن بر پیشگاه خدایانی که سمبل نیروهای طبیعی بودند، مبتنی بود؛ مانند ایندرا، الهه باران و رعد، آگنی (آتش) و وارونا، حاکم دریاها، رودها و فصول. سرودهایی که در ستایش آنان و دیگر خدایان خوانده می‌شد، در چهار ودا جمع‌آوری شده است. قدیمترین ودا، (ریگ‌ودا) ۱۵۰۰-۱۲۰۰ (ق م) نام دارد که در آن واقعیت‌های متضمن کثرت است، طلب شده است. این گرایش با مباحث اویانی‌شاد (۹۰۰ - ۶۰۰ ق م) تقویت می‌شود. مشخصه شعر ودایی اندیشه‌های متعالی، زیبایی ادبی و شعایر بیرونی است که انسان را به تجربیات درونی متوجه می‌کند.

بجز سنت (مذهب) ودایی، دو دین دیگر در قرن ششم پیش از میلاد در هند ظهور کرد. اگر چه بودائیسم به عنوان مذهبی سازمان یافته در خارج از هند ریشه دوانید، شخصیت بودا و تأکید او بر عشق، شفقت و توازن، تفکر و فرهنگ هند را عمیقاً متأثر کرد. آیین جین، که به وسیله مهاویر پایه‌گذاری شد با تأکید بر حقیقت و مبارزه منفی سهم مهمی در هنر و فلسفه هند دارد.

در سال ۳۲۶ پیش از میلاد، اسکندر مقدونی به هند حمله برد و در جنگ تعیین کننده‌ای پیروز شد. هرچند او خیلی زود به میهن خود مراجعت کرد اما این تهاجم که اولین برخورد هند با جهان یونان-روم بود، بر فرهنگ هند تأثیر گذاشت. شش سال بعد، چاندرآگوبتا موریای کوشش کرد که حکومتها و جمهوریهایی پراکنده هند را در امپراطوری‌ای که پایتخت آن پاتالیپوترا (پاتنای جدید در ایالت بیهار) بود، متمرکز کند. نوه او آشوکا (حکومت ۲۷۳ - ۲۳۷ ق م) به علت وحشتی که از جنگ داشت، با تعصب از بودا پیروی کرد. بر روی صخره‌های بلند و ستونهای سنگی هموار، پیام ترحم و شفقت بودا حک شد. این سرستونها، نمونه‌های زیبایی از هنر مجسمه سازی را به نمایش می‌گذارند.



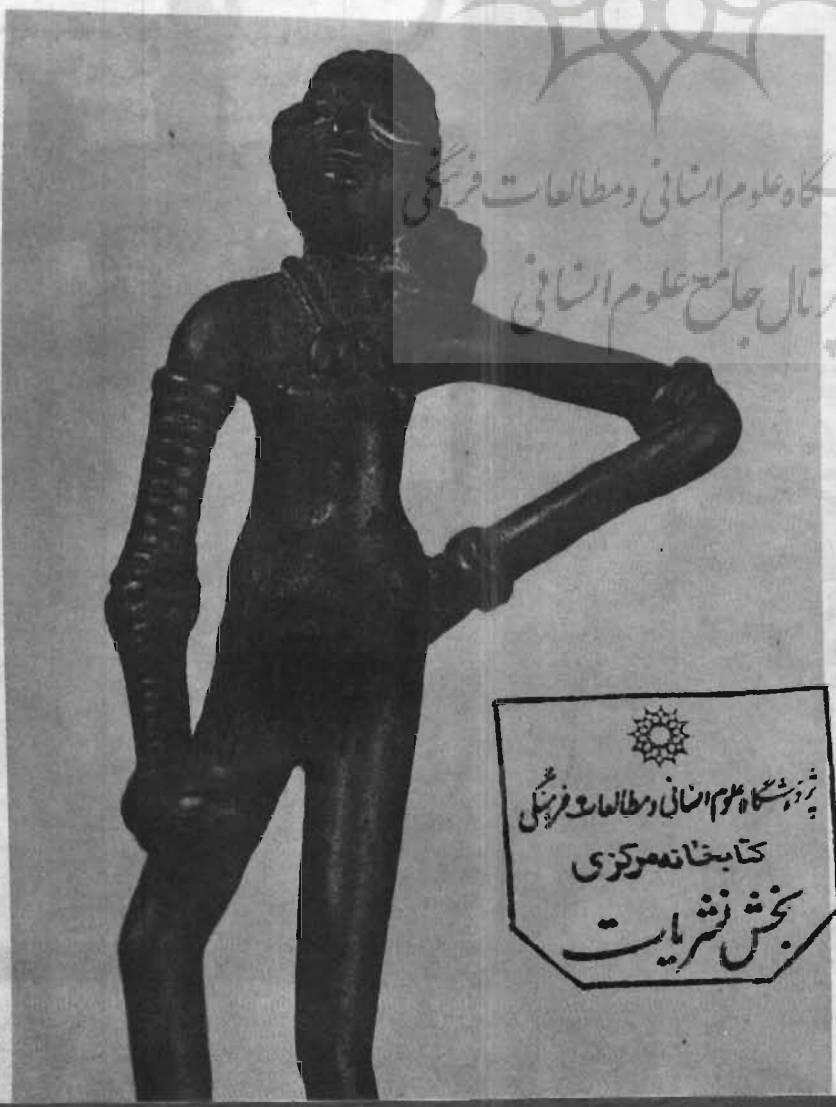
نقش (مهر) از تمدن سند که به نام فرهنگ هاریاپا (۲۴۰۰ ق م) هم شناخته شده است. این نقش هنوز خوانده نشده است.

پادشاهان سلسله شونگا (۱۸۵ - ۱۴۹ ق م) همگی هندوهای ارتدوکس بودند، اما در زمان حکومت کانیشکا پادشاه کوشانی که بر شمال غربی هند حکم می‌راند (۷۸ - ۱۰۱ م)، مذهب بودا بار دیگر احیا شد. پیکرتراشی بودایی به سبک قندهار که بشدت از هنر یونانی-رومی متأثر بود، در زمان کوشانها، رواج پیدا کرد. ماتورا (جنوب دهلی)، یکی دیگر از مراکز هنر بودایی بود. در دوران امپراطوری گوپتا، (۳۱۹ - ۵۴۰ م) پاتالیپوترا بار دیگر به مرکز سیاست و فعالیت فرهنگی تبدیل شد. این دوران عصر طلایی

فرهنگ هندی وصف شده است. بعضی از پادشاهان گوپتا، نظیر چاندرآگوبتا و اسکندرآگوبتا، خود شاعر و موسیقی‌دان بودند. کالیداس، که بزرگترین شاعر و نمایشنامه‌نویس سانسکریت زبان است، در دوران چاندرآگوبتا می‌زیست. تصاویر بودا در سارنات و گچ بریهایی رنگی غار آژنتا در غرب هند، از شاهکارهای هنری این دوران هستند. انقراض امپراطوری گوپتا، تجزیه سیاسی به دنبال داشت. هارشا پادشاه کنجوج از گسترش آن جلوگیری به عمل آورد. اما پس از مرگ وی در ۶۴۸ میلادی، سلطان نشینهای مستقلی در کشمیر، بنگال، اوریسا و در بسیاری از مناطق جنوب و شمال هند، سر بر آوردند.

این دوران از نظر فرهنگی، دوران پررونقی بود. چوایما، پاروایا و ریسرا، سانسکریت، معابد باشکوهی در تانجور، مامالاپورام والورا بنا کردند. معابد خورشید در کوناراک واقع در اوریسا و معبد شیوا در خاجوراهو در هند مرکزی، در سده یازدهم ساخته شدند. پیکرتراشی، جزء لاینفک معماری این معابد است. در ادبیات، سانسکریت بتدریج جای خود را به زبانهای محلی مانند بنگالی، مراتی، هندی و پسنجابی داد. در جنوب اقوام تامیل، تلگو و کناده، سنن ادبی محلی خود را گسترش دادند. مکاتب فلسفی و دانستای شنکره

مجسمه کوچک برنزی، دختری از موهنجودارو را در حال رقص نشان می‌دهد (۲۵۰۰ ق م).



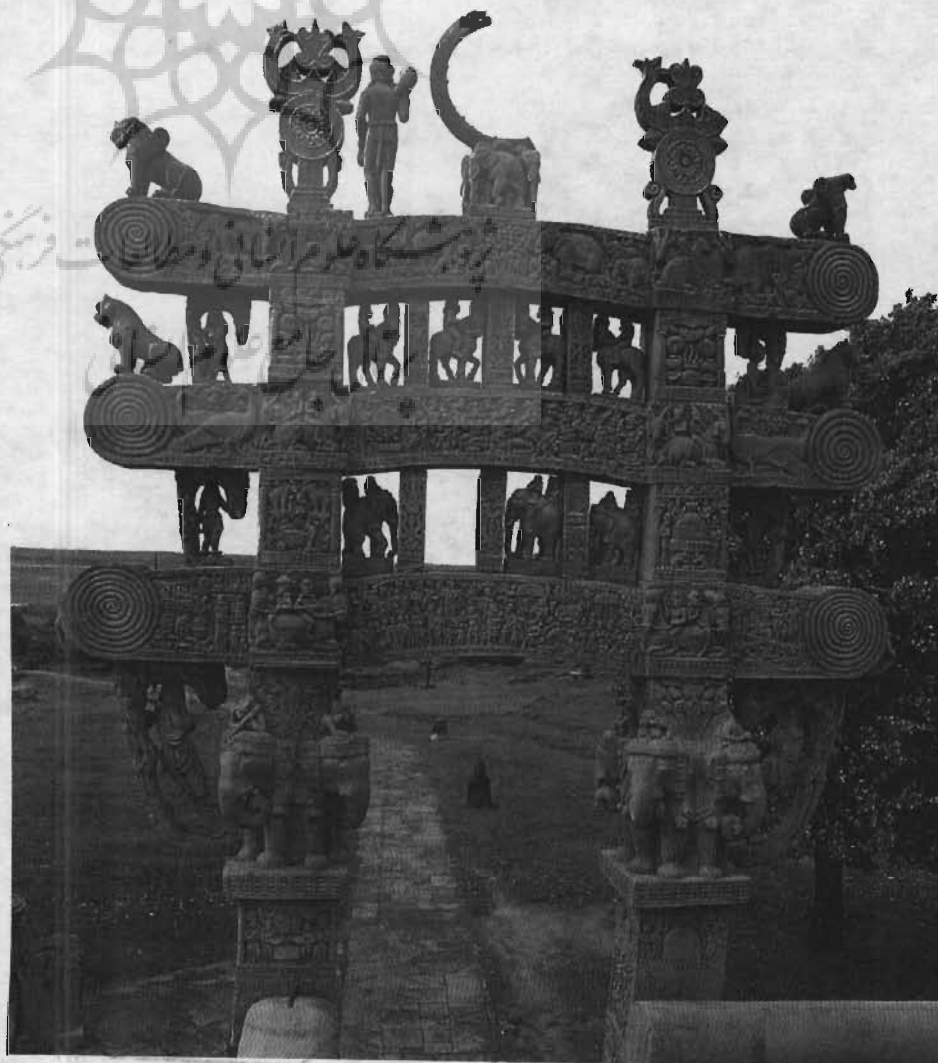
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کتابخانه مرکزی
بخش نشریات

(سده هشتم) و رامانوجا (سده دوازدهم) بر فرهنگ هند تأثیر عمیقی گذاشتند. البته گرایشهای محافظه کارانه‌ای نیز در زندگی اجتماعی و مذهبی مشاهده می‌شد. نظام مبتنی بر کاست، که اساس آن را تفاوت استعدادها تشکیل می‌داد، به نظامی خشن و سرکوبگر تبدیل شد.

تأسیس حکومت اسلامی در پایان سده دوازدهم، نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ هند است. به علت اختلافات ریشه‌ای بین مذهب هندو و اسلام، برخوردهای اولیه اجتناب‌ناپذیر بود. اما بلافاصله روند سازگاری نیز آغاز شد. تصوف که از نظر فلسفی نزدیک به ودانتا بود، برای این دو مذهب، نقطه تلاقی محسوب می‌شد. بسیاری از پادشاهان مسلمان در دهلی و در سلطان‌نشینهای محلی، از مروجان ادبیات و موسیقی هند بودند و در جشنهای هندوها شرکت می‌کردند. پس از روی کار آمدن امپراطوری مغول (۱۵۲۶م)، گرایش به ائتلاف قوت گرفت. در زمان حکومت اکبر شاه (۱۵۵۶ - ۱۶۰۵) که پادشاهی زیرک و بردبار بود، فرهنگ ملی استواری بنا نهاده شد. سنتهای هندی و اسلامی بدون اینکه ماهیت خود را از دست بدهند، بر یکدیگر تأثیر عمیقی گذاشتند.



حضور یونانیان در هند باعث بیدایش مکتب هنری مشهور به مکتب قندهار شد. این مجسمه سر، متعلق به مکتب قندهار و مربوط به دوران کوشان (۷۸ - ۱۴۴ م) است.



معماری اسلامی در هند، در آغاز خشن و ساده بود. اما در مدتی کوتاه معماران از عناصر تزئینی معابد هندی که طرح درخت کنار را نیز شامل می‌شد، اقتباس کردند. در مقابل، بسیاری از معابدی که در قرون وسطی در هند ساخته شدند، ویژگیهای هنر اسلامی را در خود دارند، از جمله گنبدها و طاق‌ها و لوحه‌هایی که بر روی سنگ و مرمر کنده کاری شده‌اند. معماری هند، در زمان سلطنت شاه جهان (۱۶۲۷ - ۱۶۵۸) که دستور ساختن شاهکارهایی مانند مسجد کیود آگرا و تاج محل، «روایای مرمرین» را داد، به اوج خود رسید.

در نقاشی نیز ترکیبی از هر دو سنت دیده می‌شود. نقاشان دربار مغول، با الهام گرفتن از هنرمندان بزرگ ایرانی مانند بهزاد و دیگران، سبک جدیدی را در مینیاتور خلق کردند. نقاشان مکتب راجپوت با توجه به تلفیق تکنیک و ظرافت این سبک با روح مذهبی و زیبانشناسی هند بود که توانستند سبک ویژه خود را ابداع کنند.

امیر خسرو [دهلی]، یکی از نوایغ بزرگ هند در قرون وسطی، شاعر و موسیقی‌دان و زیان‌شناس بود. او آلات موسیقی متعددی را اختراع کرد که در موسیقی کلاسیک هند از آنها استفاده می‌شد. تجربیات شاعرانه او به پیدایش زبان اردو که یکی از زبانهای اصلی هند است، منجر شد. در قرن شانزدهم و هفدهم، شعر مذهبی در زبانهای محلی از غنای استثنایی برخوردار است. نانک، پایه‌گذار آیین سبک (سیخ)، تولسیداس که ترجمه حماسه رامایانای او به زبان هندی حتی امروزه توسط میلیونها انسان خوانده و دکلمه می‌شود، کبیر که در شعرش، همه اختلافات تفرقه‌افکنانه را کنار می‌گذارد، اینها و دیگر شاعران قدیس، کیش جهانی‌ای را موعظه می‌کردند که بر عشق و بردباری استوار بود.

امپراطوری مغول، در ربع اول قرن هیجدهم سرعت به سوی انقراض رفت. در این زمان، اروپاییان به هند راه یافته بودند. پرتغالیها، هلندیها، فرانسویان و بالاخره انگلیسیها فاتحانه به هند قدم نهادند. در اواخر سده هیجدهم انگلیسیها کاملاً در هند مستقر بودند. آشنایی با آموزش انگلیسی و تبلیغ میسیونرهای مسیحی تأثیر بسیار عمیقی بر فرهنگ و حیات مذهبی هند گذاشت. کلکته، پایتخت جدید، مرکز اشاعه افکار غربی شد و بمبئی و مدرس هم به آن تاسی جستند. بعضی از هندیهای تحصیل کرده که فرهنگ غربی را کعبه آمال خود قرار داده بودند به میرانهای فرهنگی خود پشت کردند. اما جنبش اصلاحی که توسط

تورانیا یا مدخل تشریفاتی مقبره بزرگ بودایی در سانچی واقع در ایالت ماوهیا پرادش.



دسته‌ای از معبد‌های سنگی در مامالاپورام، تامیل نادو. این معابد در قرن هفتم میلادی بر روی صخره‌ای کنده شده‌اند.

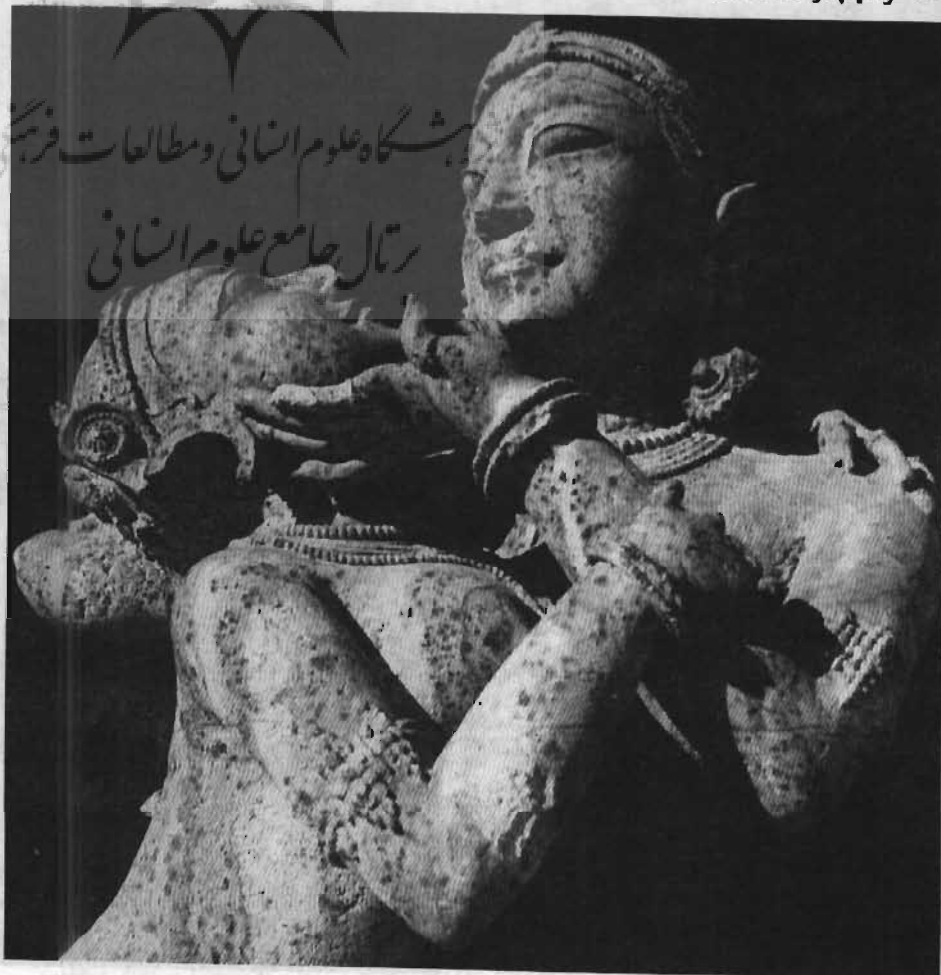
راجارام موهان روی پایه‌گذاری شده بود، به رنسانس فرهنگی و معنوی منتهی شد. رهبران این جنبش نظیر براهموسمج، ضمن تأکید بر حقایق عمیق هندی و اسلامی که در کتب مقدس آمده است، عناصر مترقی تفکر غرب را می‌پذیرفتند. دیگر منبع الهام‌بخش، شری راماکریشنا (۱۸۳۶-۱۸۸۶) بود که مذاهب گوناگون را همچون راه‌هایی می‌دانست که مقصد نهایی آنها یکی است. و نام مرید مشهور او سوامی ویوکاناندا (۱۸۶۳-۱۹۰۲)، که به عنوان نخستین سفیر فرهنگی و مذهبی به اروپا و آمریکا اعزام شد، در خاطرها باقی است.

فرهنگ هند، به‌رغم انقیاد سیاسی، پویایی خود را حفظ کرد. در نیمه دوم سده نوزدهم، نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان به مضامین سیاسی، تاریخی و اجتماعی روی آوردند. غالب، شاعر بزرگ اردوزبان، بنکیم چاترجی، رمان‌نویس بنگالی، با آثار خود به ادبیات هند غنا بخشیدند. موسیقی‌دانان برجسته که اغلب مسلمان بودند، سنت موسیقی کلاسیک هند را حفظ کردند. رقص کاتاک در لکهنو و جیبور پیدا شد. بعدها، آییندرانات تاگور و دیگر هنرمندان مکتب بنگال باعث به وجود آمدن رنسانسی در نقاشی شد. در کلکته و بمبئی،

نمایشهایی با مضامین اسطوره‌ای و موضوعهای مدرن بر روی صحنه آمد.

در این زمان، نهضت استقلال‌طلبی با رهبری کنگره ملی هند (تأسیس ۱۸۸۵) قوت گرفت. حس وطن‌پرستی که برانگیخته شده بود، در ادبیات این دوران بازتاب پیدا کرد. زمانی که مهاتما گاندی،

قسمتی از مجسمه‌ای به اندازه دوبرابر هیکل انسان، معبد خورشید در کنار ک واقع در اوریسا که در قرن سیزدهم به دستور شاه ناراسیمهادوا ساخته شد.



شیواناتاراجا در حال رقص از کورام؛ سلسله بالوا، قرن نهم.

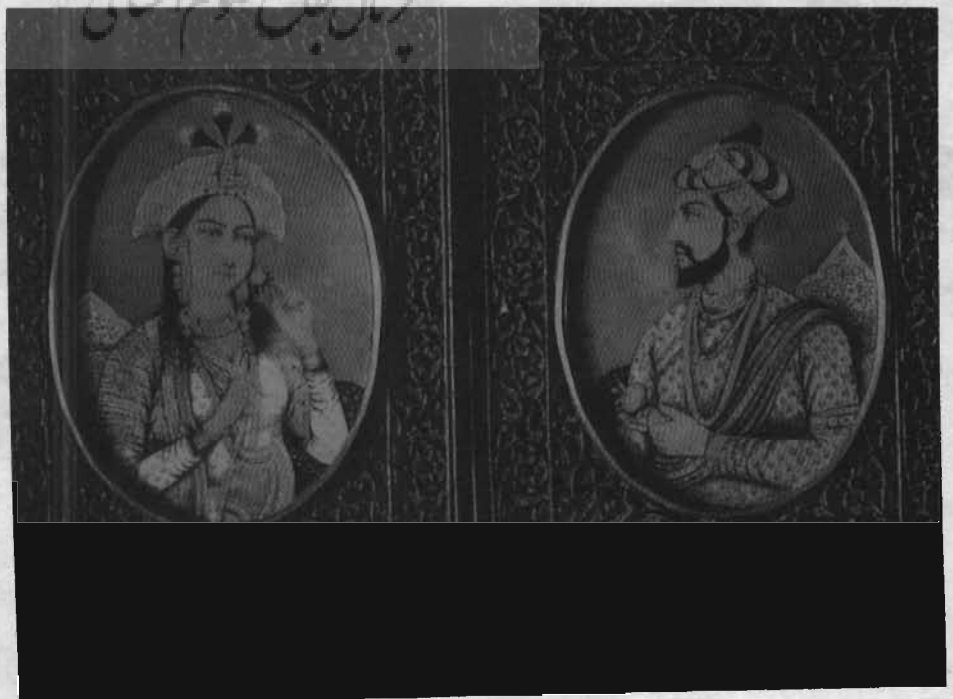


پس از مبارزه قهرمانانه اش علیه نژادپرستی در
 افریقای جنوبی، به هند بازگشت، فصل نویسی در
 زندگی [سیاسی] هند گشوده شد. هر چند مهاتما
 توجهش معطوف به مسائل سیاسی و اجتماعی بود،
 بر بیشتر جنبه‌های زندگی هند تأثیر گذاشت. برخی
 از نویسندگان بزرگ آن زمان - بهاراتی به زبان
 تامیل، پرمچاند، به زبان هندی وشارات چاترجی
 به زبان بنگالی - اهداف گانندی را در اشعار و
 داستانهایشان به تحریر درآوردند.

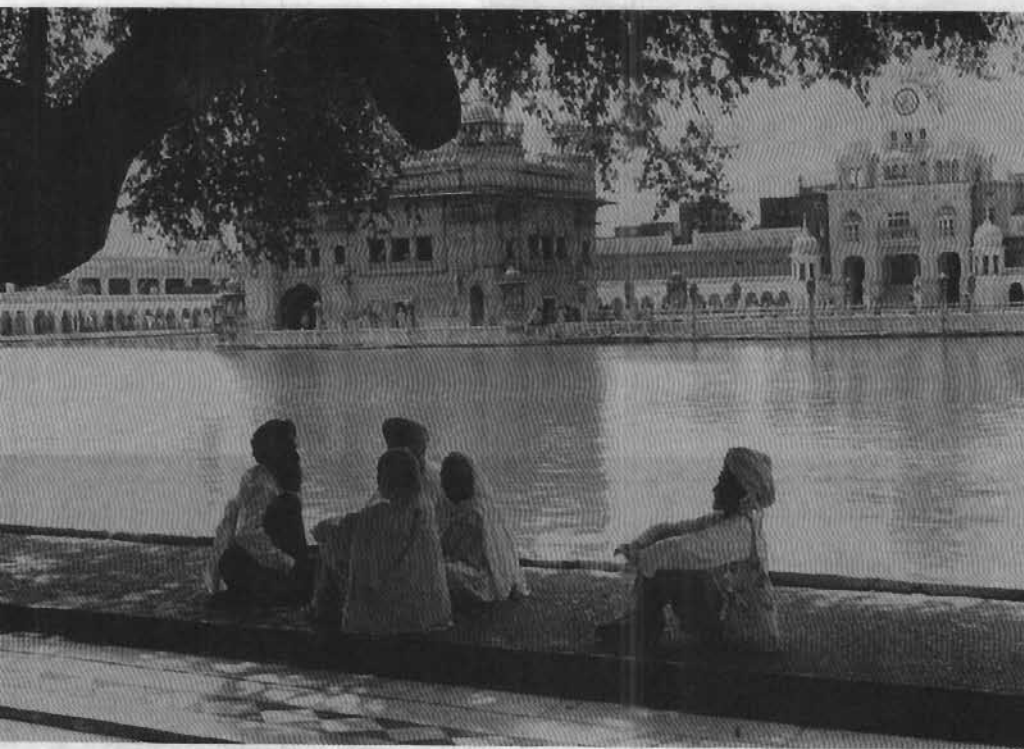
فرهنگ قرن بیستم هند با نبوغ بلند آوازه
 رابیندرانات تاگور یکی از بزرگترین شاعر -
 فیلسوفان جهان رقم می‌خورد. بر هر بخشی از
 فعالیت‌های هنری: شعر، موسیقی، نمایشنامه، رمان و
 داستانهای کوتاه، حتی نقاشی، اثر شخصیت
 بزرگ تاگور محسوس است. او نخستین نویسنده
 غیر غربی بود که به دریافت جایزه نوبل در ادبیات
 نائل آمد. او دانشگاه بین‌المللی ویشوا - بهارات
 را بنیان نهاد و بسیاری از مقولات جدید آموزشی را
 به کار بست. تاگور بر یک نسل کامل از
 نویسندگان و هنرمندان تأثیر گذاشت. گانندی و
 تاگور بحق بنیان‌گذاران هند نوین هستند.

مینیاتوری از قرن هیجدهم که اکبرشاه بزرگترین
 امپراطور سلسله مغولها را نشان می‌دهد که بین ۱۵۲۶ و
 ۱۷۶۱ در هند حکومت کردند. او در حال هدیه گردنبد
 مرواریدشان به پسرش سلیم است. اکبرشاه به سال ۱۵۵۶
 در ۱۳ سالگی به سلطنت رسید و ۵۰ سال حکومت کرد و
 امپراطوری خود را از کابل در غرب تا بنگال در شرق
 گسترش داد.

پرتال جامع علوم انسانی



مینیاتوری که امپراطور شاه جهان و همسرش ممتاز محل
 را نشان می‌دهد. شاه جهان در ۱۶۳۲، یک سال پس از
 مرگ همسرش، به یاد بود او، دستور ساختمان تاج محل را
 داد. این بنا، در ۱۶۴۷ تکمیل شد.



معبد طلایی آمریتسار، مقدس‌ترین زیارتگاه سیک. آیین سیک که تلفیقی از عناصر اعتقادی اسلامی و هندوست، توسط گورو نانک (۱۴۶۹ - ۱۵۳۹) پایه‌گذاری شد.

بالاسار سواتی، یکی از بزرگترین اجراکنندگان بهاراتا ناتیام، رقص کلاسیک تامیل نادوست. این رقص از مراسم مذهبی جنوب هند در دوران باستان نشأت گرفته است.



در ۱۵ اوت ۱۹۴۷، هند استقلال یافت. به گفته جواهر لعل نهرو، هند، پس از یک قرن مبارزه «سرنوشت خود را به دست گرفت». تجزیه کشور در اثر اختلافات مذهبی، خونریزیهای متعاقب آن و سپس سوء قصد به مهاجمان گاندی برای هند ضربه‌های هولناکی بود. اما این دوران چندان نباید و هند توانست دوران بازسازی را آغاز کند و با به دست گرفتن حق حاکمیت خود، جایگاهی قانونی در بین جامعه ملل به دست آورد.

هند، پس از کسب استقلال، در بیشتر زمینه‌های فرهنگی رشد چشمگیری داشته است. ادبیات خلاق هند در عالی‌ترین سطح و به چهارده زبان (با انگلیسی پانزده زبان)، عرضه شده است. ساتیا جیت رای، یکی از بزرگترین کارگردانان بنام دنیاست. راوی شانکار و علی اکبرخان، در موسیقی کلاسیک؛ جامینی رای و م. ف. جین در نقاشی؛ بالاسار سواتی، در رقص کلاسیک، فقط تعداد انگشت‌شماری از جمع هنرمندان برجسته هند هستند که در دهه‌های اخیر به فرهنگ هند غنا بخشیدند.

انتخاب، جذب و تطبیق، مشخصه فرهنگ هند در طول تاریخ طولانی‌اش بوده است. فرهنگ هند در دوره‌هایی با بحران و بی‌ثباتی روبرو بوده اما بر همه آنها فائق آمده است. امروز مسائل جدیدی مطرح است که نیاز به بازنگری دارد. دوران ما، عصر دانش و تکنولوژی است. مسئله‌ای که متفکران، هنرمندان و نویسندگان هند با آن روبرو هستند این است که چگونه می‌توان ارزشهای پایدار سنت معنوی و زیبانشناسی را که از آزمایش پنج هزار ساله سربلند بیرون آمده است، حفظ کرد و چگونه می‌توان این سنت را بار دیگر با مفاهیم عصر حاضر تفسیر کرد. توانایی انسان در اجرای وظیفه خود به روشی متعادل و خلاق، مسیر آتی فرهنگ هند را تعیین خواهد کرد. ■

ویسوانات س. نارائان، مؤسس بخش فلسفه در دانشگاه‌های الله‌آباد و پونا. او در حال حاضر به تدریس تاریخ فرهنگ و فلسفه هند در دانشگاه‌های آمریکا مشغول است. وی آثار متعددی در باره فرهنگ و تاریخ و اندیشه هندی که شامل اندیشه مدرن هند (۱۹۷۹) و مونشی پریمجانند: زندگی و آثار (۱۹۸۲) ارائه کرده است.

ترجمه شهناز سلطانزاده